

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۲۳ می ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۶

ترجمه و تفسیر سوره المطفیین - ۱

سوره المطفیین در «مکه» نازل شده و دارای ۳۶ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَرْفُومٌ (۹) وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (۱۹) كِتَابٌ مَرْفُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

معلومات موجز:

نام این سوره « المطفیین » (کاهندگان مخفیانه » است، که از آیت اول این سوره گرفته شده است. این سوره دارای (۱) رکوع، هفتصد و هشتاد حرف (۷۸۰)، یکصد و شصت و نه کلمه (۱۶۹)، سی و شش (۳۶) آیت، و (۳۵۸) و سه صد و پنجاه و هشت نقطه است.

در مورد مکی بودن، و یا مدنی بودن سوره (مطفیین) بین مفسرین اختلاف رأی است. قول راجح نزد اکثر مفسرین اینست که این سوره مدنی است.

ویل للمطففین کم فروشی و خیانت کردن در خرید و فروش یکی از صفت های زشت و بدی است که پروردگار با عظمت ما فاعل آن را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و وعده داده که اگر شخص آن را ترک نکرد عاقبتش عذاب دردناکی خواهد بود. و این فعل عادت بسیار بد است، که الله تعالی رسولش را به سوی فاعلان آن فرستاد تا آنها را به ایمان دعوت کند و از این عادت زشت دور کند و همچنین به آنها هشدار دهد که عدم ترک آن باعث هلاکت آنان خواهد شد.

قرآن عظیم الشان می فرماید: «وای بر کم فروشان کم دهندگان (۱) آنان که چون پیمانۀ از مردم گیرند تمام می ستانند(۲) و چون برای مردم پیمانۀ و یا وزن کنند زیان می رسانند و می کاهند(۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (۴) برای روز بزرگی(۵) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان به پاخیزند (۶)

اسباب نزول (شان نزول):

در مورد اسباب نزول این سوره: در حدیثی که امام نسائی و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند آمده است: «لما قدم النبی صلی الله علیه وسلم المدینة کانوا من أخیب الناس کیلاً، فأنزل الله تعالی: (ویل للمطففین) فحسبوا الکیل بعد ذلک».

(زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آوردند، دید که مردم مدینه از خاین ترین مردم در پیمانۀ کردن اجناس هستند، پس الله تعالی این آیت را نازل کرد: (ویل للمطففین) بعد از آن در پیمانۀ کردن عدالت را برقرار کردند.)

و قرطبی رحمة الله در تفسیر این آیت می گوید: گروهی گفته اند که سبب نزول این سوره به خاطر مردی که معروف به ابی جهینه بود، نازل شد، این مرد دو پیمانۀ داشت که با یکی از آنان جنس را می فروخت و با دیگری می خرید.

محتوای کلی سوره مطففین:

تعداد کثیری از مفسرین در تفاسیر خویش کلمات «تطفیف» «وزن» و «کیل» در این سوره بر تعیین وزن معنوی و قدر و منزلت اشخاص بکار برده اند، و می فرمایند که در مجموع سوره ملاحظه می شود که بحث از «فجار»، موضوعات زشت و عاقبت وخیم آنان و بحث از «ابرار» و نیکو کاران و پایان شایسته و نیکوی آنان است. از نظر اسلام بزرگترین تعرض به آبرو و عزت انسان است، همانگونه که گرامتیرین سرمایه انسان شرف و عزت است، بزرگترین و شنیع ترین تجاوز و تعدی نیز لطمه زدن به حیثیت و عزت انسان و تجاوز بر آبروی اوست. بدین ترتیب «مطفف» کسیست که انسان شریف را تحقیر کند، نسبت به او اهانت روا دارد، خود را بالاتر از او بشمارد، در اثنای قضاوت در باره شایستگی های ذاتی او و اعتبار و حیثیت اجتماعی اش مرتکب تعدی و تجاوز شود، از وزن او بکاهد و ارزش او را کمتر جلوه دهد.

و وقتی خود را بر مردم عرضه می کند و قضاوت آنان را در مورد شایستگی های خود، وزن و اعتبار اجتماعی اش جویا شود، انتظار آن را دارد که بیش از حد ستایش کنند، پیمانۀ او را پر جلوه داده خلاء و کم و کاستی را در شخصیت او نشاندهی نکنند و او را از هر عیب و نقص برتر و بالاتر بشمارند، همین گناه زشت و شنیع در این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

ترجمه و تفسیر موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (۱) (وای به حال کم کنندگان (از حقوق مردم) .

«الَّذِينَ إِذَا اُكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (۲) (کسانی که چون (برای خود) پیمانانه زنند از مردم به تمام و کمال دریافت می‌دارند).

«وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (۳) (و هنگامی که برای دیگران پیمانانه می‌زنند یا وزن می‌کنند کم می‌گذارند).
یعنی زمانی که به دیگران چیزی را می‌فروشند از وزن آن کم می‌کند و برای خود می‌گیرد و به بدین ترتیب برای جانب مقابل زیان می‌رسانند. بنابراین تقلب و خیانتی که در آیت مبارکه از آن ذکری به عمل آمده است، در واقع همان تقلب در پیمانانه کردن و تقلب در اندازه گیری با ترازو است، زیرا در آن زمان مردم از این دو بسیار استفاده می‌کردند، اما برخی از علماء می‌گویند: این تقلب فقط شامل امور تجارتي نمی‌گردد، بلکه شامل تمام حق و حقوق حتی عبادات نیز می‌شود.

امام قرطبی رحمة الله می‌گوید: دیگران گفته اند: تقلب ذکر شده در آیت شامل تقلب کردن در پیمانانه و ترازو در وضو و نماز و حتی سخن هم می‌شود و از سالم بن ابی الجعد روایت شده که گفت: نماز با پیمانانه است، پس کسی که به آن وفا کرد به او نیز وفا خواهد شد و کسی که در آن تقلب کرد، پس بدانید که الله تعالی چنین می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»
و برخی از علماء گفته اند: هر چیزی که با تصرف کردن در آن، فرد بیشتر از حقش را بگیرد و یا هم به صاحب حق کمتر از حقش را به او دهد پس آن تقلب محسوب می‌شود.

کم فروشی در قرآن :

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» «وای بر مطففین» یعنی: زیان و نابودی بر کسانی باد که از حقوق مردم در وزن و پیمانانه می‌کاهند.
در قرآن عظیم الشان در تعداد کثیری از آیات قرآنی به طور صریح و مکرر به کم فروشی اشاراتی به عمل آمده و به شدت تمام این عمل را تقبیح نموده و بالاتر از آن قرآن عظیم الشان کم فروشی را موجب ویران شدن شهر مدین و نابود شدن قوم آن معرفی کرده است، اهمیت این موضع به حدی می‌باشد که در شش سوره از ۱۱۴ سوره قرآن عظیم الشان، کم فروشی مورد مذمت قرار گرفته است.

بنابر اهمیت این موضوع است که سوره مطففین به نام «کم فروشان» مسمی گردیده است .

مسمی ساختن یک سوره به نام «کم فروشان»، طوری که گفتیم، حاکی بر مهم بودن و شایع بودن این مسأله در بین بنی آدم می‌باشد.

و این که وقتی این سوره مبارکه با چنین جمله ای آغاز می‌شود «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» یعنی وای بر کاهش دهندگان (حق مردم) و یا به عبارت دیگر یعنی وای بر کم فروشان، این مطلب نشان از سنگین بودن جرم کم فروشی و حق تلفی دارد.

حرام و غیراخلاقی بودن کم فروشی چه به لحاظ شرعی و چه به لحاظ عقلی امریست انکار ناپذیر. متأسفانه امروزه کم فروشی ابعاد گوناگونی پیدا کرده است. کم فروشی در اجناسی که بر اساس وزنشان فروخته می‌شوند، از قدیمی‌ترین انواع کم فروشی است.

«تطفیف» که «مطفین» از آن گرفته شده است در لغت به معنای «اندک و کم» است و «مطفف» به کسی اطلاق می شود که از چیزی بکاهد و آن را از حد واقعی آن کم کند و آن را اندک کند ، حال آن چیز ممکن است جنسی باشد که به دیگری می فروشد و یا کاری باشد که برای شخصی انجام می دهد و یا حتی ممکن است قیمت چیزی باشد که می پردازد و یا مزد کاری باشد که می پردازد در واقع امکان تطفیف کردن و کاستن فقط در داد و ستد نیست بلکه در هر معامله ای ممکن است.

قرآن عظیم الشان با بیان کلمه (مطفین) در کمال فصاحت مطلب را طوری بیان فرموده که هر کم کاری و کم فروشی را شامل می شود.

پروردگار با عظمت ما در سوره اسراء می فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ . ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (جنس را با پیمانۀ کامل و وزن درست تحویل بدهید . که این کار خوب می باشد و عاقبت بهتری برای شما دربردارد.)

در این سوره مبارکه که قبل از اشاره به موضوع پیمانۀ و وزن صحیح به زنا و قتل نفس و تعدی به مال یتیمان اشاره شده است و کم فروشی در ردیف این گناهها قرار گرفته است .

همچنان در سوره الرحمن آمده است : «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ . وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ .» (آسمان را خداوند برافراشت و میزان عدل را برقرار کرد . تا در آنچه وزن می کنند تجاوز و تعدی روا ندارید و هرگاه چیزی را وزن می کنید عدالت و صحت ترازو را رعایت کنید و آنچه را وزن می کنید کم ندهید .

هكذا در سوره انعام آمده است : «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (پیمانۀ را تمام و وزن را درست و عادلانه تحویل بدهید).

در این سوره مبارکه خداوند متعال آنچه را بر بندگان خود حرام کرده است برمی شمرد : خودداری از شرک ، و احسان به والدین ، و خودداری از کشتن اولاد خود از ترس فقر و تنگدستی ، و خودداری از فحشاء ظاهر و باطن و قتل نفس و خودداری از تجاوز و دست درازی به مال یتیم و در آخر صحت پیمانۀ و وزن و خودداری از کم فروشی است.

پروردگار با عظمت ما در سوره اعراف ، خطاب به قوم شعیب اهالی شهر مدین می فرماید : پیمانۀ و وزن را تمام و کمال تحویل بدهید و در مال مردم نقصان روا مدارید و در پهنه زمین پس از آن که صلاح و اصلاح برقرار شد فساد را منتشر نکنید و این امر برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید .

همچنان در سوره هود داستان قوم مدین و رفتار غیر انسانی آنان را با شعیب پیغمبر و سرنوشت وحشتناک آنها را بازگو می کند .

خداوند جلّ جلاله قوم شعیب علیه السلام را به جهت آن نابود کرد که در وزن و پیمانۀ زیان می رسانیدند بعد از آن که شعیب علیه السلام مکررا آنان را نصیحت کرد: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَنْشَاءَهُمْ...» (هود / ۸۵)

شیخ ابوالقاسم قشیری می گوید:

«لفظ مطفف شامل کم کردن در وزن و پیمانۀ، آشکار کردن عیب کالا یا پنهان کردن آن و طلب انصاف برای خود و ترك انصاف دادن برای دیگران، همه می شود پس هر کس که آنچه را برای خود می پسندد، برای برادر مسلمان خویش

نپسندد، او منصف و دادگر نیست و هر کس که عیب مردم را می‌بیند اما عیب خود را نمی‌بیند، او نیز مظف است و هر کس که حق خود را از مردم می‌طلبد اما حقوق آنان را نمی‌دهد، او نیز از این جمله است. پس جوانمرد کسی است که حقوق مردم را می‌پردازد و برای خود از کسی حقی نمی‌طلبد».

در حدیثی از حضرت عبد الله بن عباس روایت شده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرموده است : «خمس بخمس، ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم وما حکموا بغير ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر ولا ظهرت فيهم الفاحشه إلا فشا فيهم الموت ولا طفقوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر» یعنی سزای پنج گناه پنج چیز است:

۱- کسی که عهد و پیمان را بشکند ، خداوند دشمن را بر او مسلط می کند.

۲- ملتی که قانون الله را رها ساخته می خواهد موافق با قانون دیگر عمل کند ، بین آنها فقر و فاقه و احتیاج عام می گردد.

۳- قومی که زنا و بی حیائی در آنها رایج گردد ، خداوند طاعون و امراض دیگر را بر آنها مسلط می گرداند .

۴- کسانی که در کیل و وزن کوتاهی کنند ، خداوند آنها را به قحط مبتلا می سازد.

۵- کسانی که زکات ادا نمی کنند ، خداوند باران را از آنان باز می دارد . (ذکر القرطبی وقال اخرجه البزار بمعناه مالکین انس ایضاً من حدیث ابن عمر)

طبرانی از حضرت ابن عباس روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : قومی که در میان آنها خیانت در اموال غنیمت رایج باشد ، خداوند بیم دشمن را در قلوب آنها می اندازد و قومی که ربا خواری بین آنان رایج یابد ، مرگ و میر در میان آنها اضافه می شود ، و قومی که در کیل و وزن ، کم و کاست نمایند، خداوند رزق آنها را قطع می نماید و کسانی که خلاف دستور خداوند قضاوت نمایند، بین آنان قتل و خونریزی عام می گردد و کسانی که در معاهدات غداری و عهد شکنی می کنند ، خداوند دشمن را بر آنها مسلط می گرداند. (رواه مالک موقوفاً، مظهری).

تطیف در عبادات:

در «موطا امام مالک» آمده است که حضرت عمر (رض) کسی را دید که رکوع و سجده و ارکان دیگر نماز را به طور کامل طوری که حق آنست ادا نمی کند ، و نماز را به سرعت به پایان می رساند ، فرمود: « لقد طففت » یعنی تو در حقوق الله مرتکب به تطیف شدی.

حضرت امام مالک پس از نقل این قول حضرت فاروق فرموده است که « لكل شيء وفاء و تطیف » یعنی پرداخت کامل حق یا کاستن ، در هر چیزی می باشد ، حتی در نماز ، وضو و طهارت نیز وهم چنین کوتاهی کننده در حقوق دیگر خداوند و عبادات ، مجرم به تطیف می باشد و نیز کسی که در حقوق مقررۀ بندگان کوتاهی کند او هم در حکم تطیف می باشد.

عدم اعتقاد به زندگی بعد از مرگ :

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (۴) «آیا اینان نمی‌دانند که دوباره زنده می‌شوند».

پروردگار با عظمت ما می فرماید : آیا کسانی که مرتکب عمل تطیف می شوند از جمله کسانی اند که : هیچ در فکر این نیستند که دوباره زنده هم گردانیده می شوند ، و در آن وقت آنچه را که مرتکب گردیده مورد سؤال و جواب قرار خواهند گرفت چرا در این امر تدبیر و اندیشه نکردند تا سرانجام با رسیدن به یقین در این امر ، آنچه را که باید از عاقبت

آن بیمناک بود، فروگذارند؟ پس «أَلَا يَظُنُّ» سؤالی است از سر توبیخ و انکار و به تعجب افگندن از حال آنان. از یقین به «ظن» تعبیر شد تا اشاره‌ای باشد به این امر که اگر کسی حتی به گمان برپایی قیامت باشد، بر ارتکاب همچو کارهای زشتی جسارت نمی‌کند، چه رسد به کسی که به آن یقین دارد. «لَيَوْمٍ عَظِيمٍ» (۵) (برای بزرگ روزی). روزی بزرگ عبارت از روز است، که قیامت بر پا می‌شود و در این روز حوادث بزرگی در آن رخ می‌دهد از جمله از رستاخیز گرفته تا حساب و عقاب و ورود جنتیان به جنت و دوزخیان به دوزخ.

«يَوْمٌ يَفُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۶) (روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند). روز بزرگ روزی است که انسانها در برابر خداوند متعال ایستاده می‌شوند، آن‌عه اشخاصی که به روز جزاء و روز حشر و قیامت و روز باپرسی ایمان و عقیده نداشته باشد، انسانهای مریضی اند، اساساً مریضی زمانی به انسانها رخ می‌دهد که به زندگی بعد از مرگ ایمان نداشته باشد، این تعداد انسانها کسانی اند که باور ندارند که در برابر الله ایستاده می‌شوند و به محاسبه الهی مواجه می‌شوند.

کی اهل جنت و کی اهل دوزخ اند :

در مورد این که کی اهل جنت و کی اهل دوزخ اند باید گفت: «ما به طور قطع و یقین حکم به جنتی بودن و دوزخی بودن هیچ مسلمانی را نمی‌دهیم، مگر آن‌عه کسانی را که الله تعالی و رسولش بر جنتی بودن و دوزخی بودنشان شهادت داده اند».

البته این قاعده در مورد مؤمنان و مسلمانان است ولی هر آنکسی که بر کفر از دنیا برود، حکم و شهادت به جهنمی بودنش می‌دهیم چرا که خداوند متعال خود وعده داده کافران و منکرین اسلام را در جهنم اندازد: «وَأَنقَوُا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره آل عمران ۱۳۱). یعنی: و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره آل عمران ۸۵). یعنی: و هر کس جز اسلام آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است. مثلاً در مورد جنتی بودن عشره مبشره، طوری که در حدیثی شریف آمده است: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ». (امام احمد، ابوداود، ترمذی ۳۶۸۰، وابن ماجه و غیره). یعنی: ابوبکر در بهشت خواهد بود، عمر در بهشت خواهد بود، عثمان در بهشت خواهد بود و علی در بهشت خواهد بود و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و سعید و ابوعبیده همگی در بهشت خواهند بود. هکذا در مورد دیگر مسلمانان که اهل تقواء و عمل صالح بودند و از بدعت و انحراف به دور بودند به طور قطع حکم به جنتی بودنشان نمی‌دهیم ولی امید و حسن ظن داریم که ان شاءالله خداوند متعال آنها را وارد بهشت خود نماید، چنان که فرمودند: «وَيَسِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره ۲۵). یعنی: به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.

در مورد مسلمانان عاصی و گناهکار، به شرطی که موحد باشند، نمی‌توان به طور قطع حکم به جهنمی یا جنتی بودنشان صادر نمود، بلکه می‌گوئیم: اگر خدا خواست آنها را می‌بخشد و داخل جنت می‌کند و اگر خواست به اندازه

گناهشان آنها را عذاب داده و سپس از دوزخ بیرون می آورد و سرانجام هیچ مؤمن موحدی در دوزخ ماندگار نخواهد شد.

طوری که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (سوره نساء ۴۸). یعنی: خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پائین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد. هکذا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ». بخاری (۷۵۱۰) ، مسلم (۱۹۳). یعنی: «هرکس در قلبش به اندازه سرسوزنی ایمان باشد بالاخره از آتش خارج می شود». این همان اعتقاد صحیحی است که از مجموع نصوص کتاب و سنت نتیجه شده است.

اگر شخص مسلمانی فوت کند و چند نفر وی را تعریف و تمجید کنند و واقعاً هم آدم صالح و نیک کرداری بوده باشد، در اینصورت باز به طور قطع و یقین حکم به جنتی بودنش نمی دهیم ولی امید و حسن ظن زیادی داریم که ان شاء الله خداوند متعال وی را وارد جنت خود نماید. البته بعضی از علماء فرموده اند که برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده اند، به بهشت گواهی داده می شود.

امام ابی العز الحنفی رحمه الله در شرح عقیده طحاوی می گوید: «سلف صالح راجع به گواهی دادن به بهشت سه قول دارند:

اول: برای احدی جز پیامبران به جنت گواهی داده نمی شود. این قول از محمدبن حنفیه و اوزاعی نقل می شود.
دوم: برای هر مؤمنی که نص درباره اش آمده به جنت گواهی داده می شود. این قول بسیاری از علماء و اهل حدیث می باشد.

سوم: برای این افراد و برای کسی که مؤمنان برایش گواهی به کار خیر داده اند، به جنت گواهی داده می شود؛ همچنان که در «صحيحين» از انس رضی الله عنه روایت شده: «مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَتَتْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَتَتْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». (بخاری: ۱۳۶۷)

یعنی: آنها (صحابه) از کنار جنازه ای گذشتند و او را تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «واجب شد». سپس، از کنار جنازه دیگری گذشتند و آن را نکوهش کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «واجب شد». عمر رضی الله عنه پرسید: یا رسول الله! چه چیز واجب شد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «میتي را که شما تعریف کردید، جنت برایش واجب شد و میتی را که شما او را نکوهش کردید، دوزخ برای او واجب شد. شما شاهدان خداوند در روی زمین هستید». انتهای شرح.

همچنین از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْنَا وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَتِلْكَ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَإِثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. (بخاری: ۱۳۶۸)

یعنی: «خداوند هر میت مسلمانی را که چهار نفر به خوب بودنش گواهی دهند، وارد جنت خواهد کرد. عمر می گوید: پرسیدیم: اگر سه نفر گواهی دهند، چطور است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر سه نفر شهادت دهند نیز چنین خواهد بود». دوباره پرسیدیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ ایشان فرمود: اگر دو نفر گواهی دهند نیز چنین می شود». درباره گواهی دادن یک نفر، سؤال نکردیم.

«كَأَنَّ إِنْ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ» (۷) (نه چنین است، بی گمان نامه بدکاران در سجین «زندانی بی» باشد). در این آیت مطففین را فاجر و بدکار معرفی داشته و می فرماید که عمل تطفیف کار عناصریست که بنابر بدکاری، فجور، احساس کمبود شخصیت می کند و از طریق تعرض به آبرو و شخصیت دیگران می خواهند کمبود خود را جبران کنند

واز طریق تعرض به حیثیت دیگران جایگاهی برای خود در جامعه پیدا کنند. یعنی: فجار نافرمان بدکار و منجمله کاهندگان حقوق مردم در پیمان و وزن، در پرونده (سجل) اهل دوزخ ثبت شده‌اند. یا در زندان و تنگنای سختی قرار دارند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِئٌ» (۸) (و تو چه می‌دانی که سچین چه و چگونه است؟).

«كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (۹) «کتاب نوشته شده‌ای است». در اینجا هدف از کتاب علیین است :

«علیین» کتابی است که نامهای جنتیان در آن نوشته شده است. یا کتابی است نشانه دار. همچنین علیین نام خود بهشت یا بلندیهای آن نیز هست.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (۱۰) «وای در آنروزی به تکذیب کنندگان».

«الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِبُيُوتِ الدِّينِ» (۱۱) «آنانی که یوم الدین را دروغ می‌شمارند».

«وَمَا يَكْدُبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (۱۲) «و تکذیبش نکند مگر هر تجاوز کار گنهکار».

«إِذَا تَنَتَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» (۱۳) «چون آیات ما بر او خوانده شود می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است».

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱۴) «چنین نیست (که می‌گویند) بلکه عملکرد ها و تلاش های شان دل های آنان را رازنگالود ساخته است».

در حدیث شریف به روایت احمد، ترمذی و نسائی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إن العبد إذا أذنب ذنبا نكتت في قلبه نكتة سوداء، فإن تاب ونزع واستغفر صقل قلبه وإن عاد زادت حتى تغلف قلبه، فذلك الران الذي ذكره الله سبحانه في القرآن: چون بنده مرتکب گناهی شود، در قلب وی نقطه سیاهی کوبیده می‌شود پس اگر توبه کرد و دست کشید و آمرزش خواست، قلب وی صیقل زده می‌شود و اگر به گناه بازگشت، بر آن نقطه سیاه افزوده می‌شود تا آن‌که قلبش را در غلافی فرو می‌برد. پس این همان رین (زنگاری) است که خدای سبحان از آن در قرآن یاد کرده است».

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۱۵) «چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند».

یعنی: اینها در روز رساخیز، زمانی که برای محاسبه احضار می‌شوند و در برابر پروردگار قرار می‌گیرند محجوب و در پرده‌اند و از این دیدار باز داشته می‌شوند، دیده‌شان از شرف فرو افتاده، به سوی خدای داد حقیقی مانند مؤمنان، دیده نمی‌توانند. همانطوری که در دنیا از توحید و یگانه‌پرستی در حجابند، همین‌گونه در آخرت از دیدار حق تعالی در حجاب می‌باشند. مجاهد در تفسیر آیت کریمه می‌گوید: «آنها از کرامت و بخشایش حق تعالی بازداشته شده و محجوبند».

«ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ» (۱۶) «سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند».

پایان کار و نهایت کارشان جهنم است و هرگز از آن بیرون شدنی نیستند. بنابراین، آنها با وجود حرمان از دیدار خدای رحمان، اهل آتش جاویدان نیز هستند و قطعاً ورود به دوزخ، سخت‌تر از خوار کردن و محروم نمودنشان از آن کرامت است.

«ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (۱۷) «سپس به آنها گفته می‌شود: این است آنچه آنرا دروغ می‌انگاشتید».

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ» (۱۸) «و به‌درستی که نامه‌ی کردار نیکان در (علیین) برترین‌ها قرار دارد».

مطفین بد اندیش که با قضاوت‌های رندانه‌شان نمی‌توانند از برجستگی‌های ابرار و خوب‌ها و مقام و منزلت آنان بکاهند،

نامه اعمال آنان به برترین جایگاه رفته ، مقام و منزلت آنان را به جایی رسانده که دسترسی به آن کم و کاست در آن ممکن نیست ، نمی توانید با تبلیغات نان از جایگاه برتر و بلند آنان بکاهید .
ادامه دارد